

جهانی شدن و تأثیر آن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم

محسن کرمی ناوه‌کش^۱، عباس علیپور^۲

چکیده

جهانی شدن به عنوان روندی غیر قابل انکار در دهه‌های پایانی قرن بیستم حضور خود را به رخ کشیده و تأثیر عمیق و گسترده‌ی خویش را بر حوزه‌های مختلف اقتصاد، سیاست و فرهنگ گسترانده است. به واسطه‌ی بستر تأثیرگذاری بر همین حوزه‌های مهم، جهانی شدن دارای تبعات و آثار غیرقابل انکار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شده و یا خواهد شد. بی شک پدیده مهمی چون جهانی شدن حاصل کوله باری بزرگ از تحول و تغییر برای کشورهای و دولت‌هایی است که در جو، ملیت و حاکمیت ملی خویش زیست کرده‌اند. جهانی شدن در حقیقت تمامی ساختارهای بومی، محلی و شاکله هویتی و نیز باورهای ملل را به چالش کشیده و در کنار اینها متحول کننده زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی و مذهبی می‌گردد. حال در اینجا سئوالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که کشورهای جهان سوم در مواجهه با پدیده جهانی شدن با چه چالش‌ها و بحران‌های سیاسی و امنیتی روبرو می‌باشند؟ در این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و پس از جمع‌آوری مطالب و مقایسه اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها تأثیر متغیر مستقل (پدیده جهانی شدن) را بر متغیر وابسته (ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم) مورد واکاوی قرار خواهیم داد و اینطور استدلال خواهیم کرد که پدیده جهانی شدن موجب دگرگونی سیاسی امنیتی در کشورهای جهان سوم خواهد شد.

واژه‌گان کلیدی: جهانی شدن، ساختار سیاسی امنیتی، کشورهای جهان سوم

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

۲- دکتری جغرافیای سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

«پدیده جهانی شدن» امروزه بحث همه روزه محافل سیاسی و اجتماعی دنیاست. این مفهوم که از دهه ۱۹۶۰ وارد فرهنگ لغات گردیده، اکنون در ابعاد متنوع و وسیعی کاربردی مهم پیدا کرده است. دنیای امروز به تأثیر از این پدیده، به شدت دگرگون شده و ملت‌ها در اقصی نقاط جهان درگیر آن هستند به تعبیر اکثر دانشمندان «جهانی شدن» اکنون مهم‌ترین چالش دوران ماست و بی شک سرنوشت انسان بر روی کره خاکی به این پدیده گره خورده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۸). کشورهای جهان سوم تا پیش از ظهور پدیده جهانی شدن همواره در پیرامون نظام جهانی قرار داشتند و در روند تصمیم‌گیری‌ها، مبادلات و ترتیبات جهانی نقشی فراتر از حاشیه نداشتند و بدین علت بیشتر در وضع واگرایانه با نهادها، ترتیبات، مقررات و به طور کلی نظام جهانی به سر می‌برند که به بیان دیگر، زمینه و علاقه‌ای برای گرایش این کشورها به روند جهانی نبود (پیلتن، ۱۳۸۴: ۹۶). و از آن جا که جهانی شدن پدیده‌ای است که در تمام زوایای پنهان و آشکار بشریت تأثیر گذار بوده و چالشی جدی بر پدیده دولت که همواره فعال ما پیشاء بود ایجاد کرده است (جمشیدی راد، ۱۳۸۷: ۱۳۵). کشورهای جهان سوم نیز از این قاعده مستثنی نیستند و این پدیده بدون تأثیر بر ساختار کشورها نیست و کشورهای جهان سوم با توجه به بافت سیاسی و امنیتی خود تأثیراتی را در حوزه‌های مطرح شده می‌پذیرد که در این پژوهش هدف اصلی بررسی این تأثیرات است.

حال در اینجا سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که کشورهای جهان سوم در مواجهه با پدیده جهانی شدن با چه چالش‌ها و بحران‌های سیاسی و امنیتی روبرو می‌باشند؟ در مورد سؤال مورد نظر فرضیه ما این است که چنین به نظر می‌رسد که پدیده جهانی شدن موجب دگرگونی سیاسی امنیتی در کشورهای جهان سوم می‌شود. متغیرهایی که در این تحقیق دخیل هستند. متغیر وابسته (ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم) است. که تأثیر متغیر مستقل، (پدیده جهانی شدن) بر آن بررسی می‌شود.

هدف تحقیق پیش رو آشنایی بیشتر با پدیده جهانی شدن و بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف جهانی شدن و دیگر این که پدیده جهانی شدن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم تأثیرات خاص خود را دارد که هدف آشنایی با این تأثیرات است و با توجه به روند روبه گسترش پدیده جهانی شدن، مطالعاتی از این دست می‌تواند جزء ضرورت‌ها تلقی شود.

در زمینه ادبیات پژوهش همان طور که پدیده جهانی شدن به سرعت مورد توجه نظریه‌پردازان اجتماعی و موضوع نظریه‌پردازی اقتصاددانان، عالمان سیاست، استراتژیست‌ها و جامعه‌شناسان و فرهنگ پژوهان در دهه‌های اخیر قرار گرفت بررسی

تأثیر پدیده جهانی شدن بر کشورهای جهان سوم نیز مورد توجه نظریه‌پردازان در زمینه‌های مختلف قرار گرفته. به عنوان مثال: ۱- جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم نویسنده عبدالحمید علی عادل، ترجمه سیداصغر قریشی ۲- جهانی شدن جدید سرمایه‌داری و جهان سوم نویسنده وحید کیوان ۳- جهانی شدن و جنوب نویسنده دکتر احمد ساعی ۴- مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم نویسنده دکتر احمد ساعی ۵- جهانی شدن و جهان سوم نویسنده عبدالعلی قوام ۶- جهانی شدن و جهان سوم نویسنده فیل مارفیلت، ترجمه حسن نوری بیدخت. اما کتب تحقیقی که مربوط به تأثیر پدیده جهانی شدن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم باشد و مستقلاً راجع به این مسئله نوشته شده باشد کم اند. ممکن است به صورت یک فصل از یک کتاب یا در کنار سایر مسائل به این مسئله پرداخته شود و هیچ‌گاه این مسئله به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و تحلیلی می‌باشد که محقق از طریق شبکه‌های کامپیوتری و همچنین مراجعه به کتابخانه‌ها به جمع‌آوری کتاب‌های دست اول و تحقیقات و مقالات معتبر پرداخته از آن‌ها فیش برداری شده و پس از جمع‌آوری مطالب و مقایسه اطلاعات، به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته شده و اطلاعات معتبر استخراج گردیده و در نهایت به نتیجه‌گیری منتهی شده است.

در زمینه سازماندهی پژوهش مطالب این پژوهش مشتمل بر سه گفتار است. گفتار اول به مفاهیم تئوری و نظری پدیده جهانی شدن اختصاص دارد گفتار دوم به معرفی کشورهای جهان سوم پرداخته شده است. گفتار نیز به تأثیر پدیده جهانی شدن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم اختصاص دارد و در آخر سعی شده با نتیجه‌گیری کلی از این تأثیرات و با بیان راهکارها و پیشنهادهایی برای رفع این مشکل کاری در خور انجام گرفته شده باشد.

گفتار اول: مفاهیم نظری جهانی شدن (بیان دیدگاه‌ها و مباحث تئوریک)

موضوع «جهانی شدن» یکی از مسائل رایج سیاسی کنونی است که بیشتر پژوهش‌گران مسائل جهانی و سیاست بین‌الملل برای توصیف وضعیت کنونی نظام بین‌الملل آن را به کار گرفته‌اند جهانی شدن در برخی نوشته‌ها به عنوان یک وضعیت مفروض انگاشته می‌شود؛ اما برخی از پژوهشگران مسائل بین‌المللی این پدیده را در جایگاه نظریه‌ای تحلیلی برای تبیین مسائل و رخدادهای بین‌المللی معاصر ارتقا دادند. در این تلاقی، جهانی شدن نه به عنوان یک وضعیت تجربی، بلکه همواره به عنوان یک نظریه سیاسی - اجتماعی تلاش می‌کند تا عمده‌ترین مسائل جهانی کنونی در سطح ملی و بین‌المللی تحلیل و تبیین کند. از این منظر، جهانی شدن در موازات دیگر نظریه‌های سیاسی نظیر امپریالیسم (هابسن - لنین)، نظریه وابستگی (فرانک) نظریه نظام جهانی

(والراشتاین)، تئوری‌های نوسازی (پارسونز، آلموند، وربا و ...) و نظریه تجدد (گیدنز) قرار گرفته و در پاسخ به نارسایی تحلیلی این نظریه‌ها مطرح می‌گردد. جهانی شدن، چه به عنوان یک وضعیت و چه به عنوان یک نظریه تحلیلی، با تحولات سیاسی عمیق در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همراه است. جهانی شدن فرآیندی است که دنیا را به مکان واحد و کوچکی تبدیل کرده یعنی کوچکترین مسئله در گوشه‌ای از جهان بلافاصله در نقاط مختلف جهان طنین انداز می‌شود. در این جهان به هم تنیده کشورها همچون شبکه‌ای عنکبوتی به هم متصل گشته‌اند که گسترش شبکه جهانی اینترنت به این روند بسیار کمک کرده است (ولایتی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

همچنین جهانی شدن به مجموعه فرایندهای پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای با یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند (بشریه، ۱۳۸۱: ۱۶۱). جهانی شدن عبارت از گسترش فزاینده و مبهم و مرتبط موضوعات، فرصت‌های انتخاب، الگوهای رقیب و اقدام‌های مختلف در مقیاس جهانی است (سجادپور، ۱۳۸۲: ۴۶).

آنتونی گیدنز، در مورد ابعاد مختلف این مقوله می‌گوید من برخلاف والراشتاین، برپایه طبقه‌بندی چهاربعدی مدرنیته اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را یکی از چهاربعد فرآیند جهانی شدن می‌دانم. نظام دولت ملی، سامان نظام جهانی و تقسیم بین‌المللی کار از دیگر ابعاد آن محسوب می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۴).

مفهوم جهانی شدن

به رغم اشتراک نظر در شرایط و فضای کنونی و تحولات همه‌جانبه سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهانی، برای جهانی شدن تعریف واحدی ارائه نشده است. اختلاف و تفاوت در تعریف این واژه همانند سایر مفاهیم تا حدی از ویژگی مفاهیم و مدایل در علوم انسانی و اجتماعی نشئت می‌گیرد. جهانی شدن همانند بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم دال شناور و تهی است که به مدایل معینی ارجاع نمی‌دهند (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۵).

در این خصوص واژه **globalization** را در زبان فارسی هم به جهان شمول شدن (جهانی شدن) و هم به جهان شمول کردن (جهانی سازی) ترجمه کرده‌اند. به نظر می‌رسد ترجمه اول به پروسه (فرآیند) بودن و ترجمه دوم به پروژه (طرح) بودن آن نظر دارد. براساس احتمال اول، جهانی شدن پدیده‌ای غیر ارادی و طراحی نشده و نتیجه انقلاب اطلاعاتی و صادرات اقتصادی است؛ در حالی که طبق احتمال دوم، جهانی سازی امری ارادی و متأثر از سیاست‌های اقتصادی کشورهای غربی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۲۷۱)

اصولاً از کلمه جهانی شدن تعابیر تعاریف مختلفی ارائه شده که هر کدام از صاحب‌نظران در ابعاد مختلف آن را معنا کرده‌اند.

رونالد رابرتسون جهانی شدن را این‌گونه تعریف می‌کند: «جهانی شدن مفهومی است که هم به فشرده شدن جهان و هم تشدید آگاهی جهانی اشاره دارد. فرایندی که وابستگی متقابل حقیقتاً جهانی و آگاهی از جهان به عنوان یک کلیت یکپارچه را در قرن بیستم به دنبال داشته است». رابرتسون جهانی شدن را فرایندی کم و بیش مستقل معرفی می‌کند که منطق، جهت و نیروی محرک خود را دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۶).

جان تاملینسون جهانی شدن را این‌گونه تعریف می‌کند: «جهانی شدن با تلاقی حضور و غیاب، با هم در بافتگی رویدادها و مناسبات اجتماعی «دور دست» با بافت‌های محلی سر و کار دارد» (تاملینسون، ۱۳۸۰: ۲۵).

مارتین آلبر و جهانی شدن به معنی فرآیندهایی است که مردم جهان از طریق آن در جامعه واحد جهانی قرار می‌گیرد و با هم پیوند می‌خورد در این جامعه جهانی انسانیت برای اولین بار به شکل بازیگر جمعی درمی‌آید (نکوئی سامانی، ۱۳۸۶: ۵۲).

مگ گرو: جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها دامن می‌گسترند و نظام جدید جهانی را می‌سازند. (توکلی، ۱۳۸۴: ۲۱).

دیوید هاروی: معتقد است که جهانی شدن ناظر به وضعیتی است که در آن زمان و مکان در هم تنیده شده و در نهایت به کوتاه شدن زمان و انقباض مکان انجامیده است. (نَش، ۱۳۸۰: ۸۳).

با دقت در مفاهیم مربوط به جهانی شدن می‌توان گفت که جهانی شدن فرایندی است که دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است این فرآیند که ماهیتی غربی دارد و بازتاب تجارب تاریخی این قاره است در قلمرو اقتصادی به مشروعیت جهانی سرمایه‌داری منجر گشته است. ولیکن در رابطه با قلمرو سیاسی و حوزه فرهنگی غرب قادر نبوده است. تجربه تاریخی خود را در فراسوی مرزهای خود مشروعیت و مقبولیت اعطا می‌کند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۸۸).

عوامل جهانی شدن

در مورد عوامل مؤثر بر جهانی شدن، دیدگاه‌های متفاوت و احیاناً متناقضی ارائه شده است که مجموع این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها را در دو طبقه کلی بیان می‌کنیم.

دیدگاه تک عاملی

در این قسمت به برخی از پژوهش‌گرانی که در این زمینه قلم زده اند اشاره می‌شود. والرشتاین: وی در چارچوب نظریه نظام جهانی، جهانی شدن را با پویایی تاریخی نظام سرمایه‌داری پیوند می‌زند. در تلقی والرشتاین جهانی شدن به جهانگیر و فراگیر شدن اقتصاد سرمایه‌داری تفسیر می‌شود، بنابراین توسعه و فراگیری نظام سرمایه‌داری عامل

اصلی پدید آوردن مقوله جهانی شدن می‌باشد. گیلپین: به نظر او، جهانی شدن ریشه در عوامل سیاسی دارد، زیرا ساخت‌های معین سیاسی به منظور اطمینان از دست یابی به منافع، نیازمند اعمال کنترل بر نظم سیاسی جهان هستند. این کنترل از سوی قدرت هژمون انجام می‌گیرد و منطق سیاسی جهانی شدن را ظهور و سقوط هژمونی در نظام بین دولتی توضیح می‌دهد، به نظر این محقق، جهانی شدن به ظهور و سقوط قدرت هژمونی در نظام جهانی، ارجاع داده می‌شود. (سجادی، ۱۳۸۷: ۲۶ تا ۲۷).

دیدگاه چند عاملی

دسته دوم نظریه‌ها، ریشه‌ها و عوامل جهانی شدن را با رویکرد چند عاملی مورد تحلیل قرار می‌دهند. در این قسمت به برخی از پژوهش‌گرانی که در این چارچوب قلم زده‌اند اشاره می‌شود.

آنتونی گیدنز: او جهانی شدن را از منظر ابعاد مختلف دولت - ملت، نظم نظام جهانی، تقسیم بین‌المللی کار و اقتصاد سرمایه‌داری جهانی مطرح می‌کند به نظر گیدنز، جهانی شدن فرایند پیچیده‌ای است که از عوامل متعدد تأثیر پذیرفته است. وی مجموعه‌ای از این عوامل را در ذیل عنوان مدرنیته توضیح می‌دهد. به نظر او، مدرنیته در دل خود برخی گرایش‌هایی را حمل می‌کند که تمایل به جهانی شدن دارد، بنابراین جهانی شدن نتیجه مستقیم نوگرایی است.

رونالد رابرتسون: او جهانی شدن را سبب ایجاد ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و پدیده شناختی بین چهار عامل خویشتن فرد، جامعه‌ها، نظام بین‌الملل و جوامع بشری می‌داند. او نیز همانند گیدنز در نهایت عامل سرمایه‌داری و ظهور بازار جهانی را مهم‌ترین عامل جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‌داند (واترز، ۱۳۷۹: ۶۹ - ۷۱).

ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن بیش از هر چیز پدیده چند بُعدی است که جنبه‌های مختلف زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و از ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... قابل بحث و تامل می‌باشد در این جا برخی از ابعاد جهانی شدن را مورد توجه قرار می‌دهیم.

جهانی شدن سیاست

این بُعد از جهانی شدن، در مباحثی همچون خلع سلاح بین‌المللی یعنی پیشنهادهایی برای حذف تمام نیروهای مسلح و جنگ افزارها، تحت نظارت یک سیستم کنترل بین‌المللی، (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۲۹۱) گسترش نفوذ سازمان ملل در کشورهای مختلف و توسعه حاکمیت و اقتدار آن، نظم نوین جهانی و به ویژه تشکیل حکومت

جهانی دیده می‌شود. لازمه تشکیل حکومت جهانی آن است که دولت‌های تحت پوشش آن از حق حاکمیت خود صرف نظر کنند. چنین ابر دولتی قدرت و اختیارات انحصاری اتخاذ سیاست‌ها را بر عهده دارد. (بدیع، ۱۳۷۶: ۲۰)

مفهوم قدرت در جهانی شدن سیاست، قدرت نظامی محور به قدرت اطلاعات محور تغییر می‌یابد. در جهانی شدن سیاست، قدرت نظامی محور به قدرت اطلاعات محور تغییر شکل می‌دهد و بیش‌ترین قدرت در دست کسانی خواهد بود که سخت افزار تکنولوژی اطلاعات و نرم افزار ارتباطات را در اختیار دارند. در چارچوب جهانی شدن سیاست، حاکمیت ملی تضعیف می‌گردد، به گونه‌ای که دولت‌ها کمتر می‌توانند کار ویژه‌های سنتی خود را انجام دهند. بازیگران جهانی به دو صورت چشمگیر تأثیر فزاینده‌ای بر تمامی تصمیمات حکومت می‌گذارند. در فضای جدید جهانی شدن مفاهیم سیاسی نظیر منافع، امنیت، تهدید، قدرت و حاکمیت با ابهام‌های جدی مواجه می‌شوند. امنیت چیست؟ تهدیدات امنیتی کدام‌اند؟ و منافع ملی چگونه تعریف می‌گردد؟ هیچ‌کدام پاسخ روشن و دقیقی ندارند. برخلاف گذشته، امروز تهدید شناخته شده نیست وقتی چنین است که درمی‌یابیم که مفاهیم سیاسی تا چه اندازه مبهم و گنگ می‌باشد. (احمد، ۱۳۸۰: ۴۰).

دقیقاً همین مبهم بودن مفاهیم سیاسی است که قدرت واقعی را در دست کسانی قرار می‌دهد که از توانمندی و ظرفیت بالایی برای خلق معانی و تصویرسازی از واقعیت‌ها و پدیده‌ها برخوردار باشند.

جهانی شدن فرهنگ

فرهنگ در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی انسان، از ساختن ابزار گرفته تا تهیه پوشاک و غذا، مبادلات، ارضاء غرایز، قوانین و آداب و عادات امور سیاسی، اقتصادی، حکومتی، فلسفه، عقاید درباره هستی و ماوراء طبیعی، زبان، نماد، تجلی آرزوها، شادی‌ها و شیوه‌های بیان آنها، افسانه‌ها، مثل‌ها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، آیین‌ها و پدیده‌های دیگر حیات اجتماعی انسان وجود دارد (باقری رمدانی، ۸۸-۱۳۸۷: ۴۴). بدین ترتیب بهتر است فرهنگ به عنوان یک چارچوب یا زمینه‌ی تفسیری، به عنوان سرچشمه‌ای برای هویت، یا به قول لاش و اوری، به عنوان ابزاری برای این که «به مردم گفته شود کیستند» فهمیده شود کاربرد این معنا در زمینه‌ای جهانگیر مستلزم ارائه شواهدی در این مورد است که چگونه سوژه‌های محلی از طریق روابط جهانگیر قوام می‌یابند اما این که آیا منظور از «فرهنگ جهانی» دقیقاً چیست هنوز هم به رغم جاذبه روبه رشد این انگاره، محل نزاع است (آکسفورد، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن در قلمرو اقتصادی سریع‌تر، شفاف‌تر و موفق‌تر به جلوه‌گیری پرداخته است. مرزها بین جوامع برای نخستین بار به ضرورت دگرگونی در شیوه اقتصادی و به جهت شکل‌گیری سیستم اقتصادی سرمایه‌داری کم‌رنگ گشتند (دهشیار، ۱۳۸۸ : ۱۸۸).

جهانی شدن اقتصاد که به نظر غالب متفکران مسائل جهانی، وجه غالب جهانی شدن را تشکیل می‌دهد، با عالم‌گیر شدن نظام سرمایه‌داری و الگوی اقتصادی لیبرال تعریف می‌گردد. خاستگاه اصلی و اولیه جهانی شدن اقتصاد، تجارت است. بی‌تردید، جهانی شدن اقتصاد و بین‌المللی شدن تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی تأثیرات جدی بر اقتصاد ملی کشورها داشته و آن را تحت فشارهای فزاینده‌ای قرار داده است. اما در عین حال فرصت‌ها و زمینه‌های مناسبی را برای توسعه اقتصادی کشورها به همراه آورده است (سجادی، ۱۳۸۷ : ۴۶-۴۷).

دیدگاه‌ها و رویکردهای جهانی شدن

امروزه جهانی شدن از سه جهت فکری مورد بحث جدی قرار گرفته است و عملاً سه دیدگاه کلی به جهانی شدن وجود دارد که به اجمال این رویکردها را بیان می‌کنیم.

۱- دیدگاه نخست، دیدگاه مثبت و ایجابی است. منتها نگاه اندیشمندان متفاوت است، مثلاً دیدگاه ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما در حوزه لیبرالیسم که شاخص‌ترین نمایندگان آن به شمار می‌آیند بر این مبنا استوار است که جهانی شدن فرایندی مثبت در جهت تکامل و تعمیم اصلاح در جهانی سرمایه‌داری است، این دیدگاه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقویت شد.

۲- دیدگاه منفی و سلبی برای جهانی شدن که سرژ لاکتوش و هارولد شومان از جمله نمایندگان فکری آن قلمداد می‌شوند این دیدگاه جهانی شدن را تبانی عناصر اصلی سرمایه‌ای و در راس آن ایالات متحده آمریکا می‌داند. این صاحب نظران همگرایی جهانی را در نابرابری و صرفاً به نفع سودگران جهانی برآورد می‌کنند. اغلب دولت‌های توسعه نیافته یا در حال توسعه نیز این تفکر را دارند و اصطلاح جهانی سازی را به جای جهانی شدن به کار می‌برند.

۳- دیدگاه سوم که اغلب متفکرین نئومارکسیست از جمله پل باران و ایمانوئل والرشتاین آن را طرح و عرضه کرده‌اند. این نظریه پردازان معتقد هستند که جهانی شدن حلقه‌ای اجتناب ناپذیر از فرایند سرمایه‌داری است و با توجه به آموزه‌های مارکسیست‌ها اعتقاد دارند که سرمایه‌داری برای گریز از فروپاشی ناگزیر است بحران ناشی از اشتباهات سرمایه و نیز بحران مشروعیت را در جهان پخش کند تا لایه‌های نامشکوف جهان را به انحصار خویش درآورد. آن چه در دیدگاه‌های مطرح شده به

چشم می‌خورد پذیرش «فزاینده و مختوم بودن جهانی شدن» است. حتی مخالفان نظریه‌پرداز این امر نیز به دنبال مقابله و مواجهه با پیامدهای جهانی شدن هستند و نه درصد پیشگیری آن، البته مقاومتی که متفکران فرانوگرا از جمله میشل فوکو و ژاک دریدا و متفکران چپ نو همچون ادوارد سعید و نوام چامسکی سامان داده‌اند، حول تلاش برای رسمیت دادن و الزام به شناسایی پراگماتیسم و تکثر فرهنگی دور می‌زند (جمشیدی راد، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۲).

آثار و پیامدهای جهانی شدن

جهانی شدن از منظرهای متفاوت سیاست بین‌الملل و حکومت‌های ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بیشتر داوری‌ها در مورد این پدیده با عنایت به لوازم، آثار و بازتاب آن بر حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع انجام می‌پذیرد.

آثار منفی جهانی شدن

۱- عمیق‌تر شدن شکاف در توزیع ثروت میان آحاد جامعه ۲- زیاد شدن فاصله کشورهای شمال و جنوب (کشورهای غنی و فقیر) ۳- نابسامانی وضع معیشت و کاهش میزان خدمات اجتماعی حکومت‌های جهان سوم ۴- بازگذاشتن ساز و کار بازار آزاد و دوری‌گزیدن حکومت در مداخله در فعالیت‌های اقتصادی و رفاهی ۵- تحمیل الگوی اقتصادی کشورهای بزرگ به کشورهای در حال توسعه ۶- دلاری شدن قیمت‌های داخلی ۷- فرهنگ مصرف و رفاه مادی ۸- بحران محیط زیست ۹- تحمیل دموکراسی غربی ۱۰- ارائه فرهنگی جهانی که احتمالاً از ویژگی‌های نسبیّت و بحران معرفت‌شناختی برخوردار است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۲۷۶-۲۷۵).

آثار مثبت جهانی شدن

۱- موجب تقویت همگرایی و همکاری جهانی می‌شود ۲- موجب گسترش تکنولوژی و فناوری جدید و دانش نوین می‌شود ۳- موجب سرعت در اطلاعات و ارتباطات می‌شود ۴- موجب تقویت جامعه چندصدایی و تکثرگرایی می‌شود ۵- موجب تقویت هویت ملی می‌شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۵۹، ۱۵۲، ۱۴۲).

گفتار دوم: کشورهای جهان سوم

اصطلاح جهان سوم

اولین بار در سال ۱۹۵۲ - یعنی در اوج جنگ سرد - جمعیت‌شناس و اقتصاددان فرانسوی به نام آلفرد سووی این اصطلاح را به منظور طبقه‌بندی آن دسته از کشورهای

جهانی شدن و گسترش توسعه یافتگی در کشورهای جهان سوم

در این قسمت، براساس نظریات اندیشمندان و آمار اطلاعات مراکز و سازمانهای بین‌المللی به ارتباط بین جهانی شدن و گسترش توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم خواهیم پرداخت. جهانی شدن فی‌نفسه پدیده خوب یا بد نیست. بلکه تفسیر از جهانی شدن است که می‌تواند در عمل به سود عده‌ای قلیل به قیمت نابودی دیگران بینجامد در این قسمت جهانی شدن به عنوان عامل ایجاد فقر، بیکاری، تشدید نابرابری و شکاف میان کشورها مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. بلکه، هدف نشان دادن این واقعیت است که جهانی شدن، به عنوان یک نظریه، با آن چه ما امروزه به عنوان ساز و کار جهانی شدن شاهد آن هستیم، کاملاً متفاوت است. به عبارتی بنیان جهانی شدن تنها تا جایی که منافع و مصالح آنها در خطر نباشد به طرح و ارائه دفاع از آن می‌پردازند (یوسفی، ستارزاده، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳) جهانی شدن؛ ضمن بین‌المللی کردن بازارهای جهانی، محیط کاملاً رقابتی ایجاد می‌کند که در آن، تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد مجال بقاء خواهند یافت.

بنابراین، پس از توسعه یافتگی است که قابلیت رقابت موجود در توسعه نیافتگی کنونی به شرایط پویا تبدیل می‌گردد. مفهوم این موضوع آن است که اگر کشورهای در حال توسعه، براساس شرایط رقابتی کنونی وارد بازار جهانی شوند، امکان دارد که در جریان توسعه اقتصادی این شرایط را نه تنها حفظ کنند، بلکه تعمیق هم بخشند و از این طریق توسعه نیافتگی را تعمیق بخشند (سانال: ۱۳۷۵، ۷۱).

عامل اصلی در تحقق پیدا نکردن منافع پیش‌بینی شده برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه، سیاستهای اتخاذ شده در کشورهای توسعه یافته برای حمایت از صنایع و کشاورزی می‌باشد. این سیاستها، با شیوه‌های مختلفی، همچون تداوم حداکثر تعرفه‌ها، عدم موفقیت حذف تدریجی سهم منسوجات، افزایش موانع غیرتعرفه‌یی از قبیل شیوه‌های ضد دامپین، تداوم حمایت شدید در بخش کشاورزی صورت می‌گیرد (افراخته، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

افزون بر شرایط نامناسب بین‌المللی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مشکلاتی همچون دیکتاتوری، سوء مدیریت اقتصادی، سوء استفاده از قدرت که همگی فرایند توسعه را مختل می‌سازند مواجه هستند. مجموعه عوامل داخلی و خارجی به این معنی است که کشورهای در حال توسعه در مواجهه با چالش جهانی شدن در یک موضوع ضعف قرار دارند و در حال حاضر شرایط موفقیت در بستر آزادسازی‌ها برای آن‌ها متصور نیست. در نتیجه شرایط آزادی‌سازی‌های سریع، آنها به جای سودآوری و منافع لازم، عمدتاً ضرر و زیان فزاینده‌ایی را متحمل می‌شوند. از دلایل دیگر ضعیف بودن کشورهای در حال توسعه، ضعف چانه‌زنی و مذاکره مؤثر در روابط بین‌الملل است.

با وجود بدهکاری و وابستگی شدید به کمک‌های خارجی دو جانبه و سازمانهای وام دهنده بین‌المللی، کشورهای در حال توسعه از مذاکره منصفانه حتی در زمینه اعطای وام‌های مشروط ناتوان هستند. (خور، ۱۳۸۳: ۱۹)

به منظور بهره‌گیری بیشتر کشورهای جهان سوم از مزایای جهانی شدن و ایفای نقش فعال‌تر در وضعیت جدید، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

الف- ایجاد توازن میان فرصت‌ها و تهدیدها ب- هماهنگی و انسجام در سیاست‌گذاری کشورهای در حال توسعه پ- تلاش برای ایفای نقش مؤثر در اداره‌ی امور جهانی گفتار سوم: تأثیرات جهانی شدن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم با توجه به تحولاتی که در سطح جهانی رخ داده بود و نواقص موجود در الگوی ملی از امنیت در بُعد داخلی، متعاقباً الگوی بدیلی شکل می‌گیرند که در قالب واژگانی چون «امنیت مشترک»، «امنیت دسته جمعی» و اخیراً «امنیت جهانی» از آنها یاد می‌شود. مفهوم تازه‌ای از امنیت که در جهان معاصر در نظر است، در برگزیده اصول و مبادی متفاوت از معانی پیشین می‌باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

- همه مردم و نه فقط همه دولتها، حق بهره‌مندی از زندگی امن را دارند؛ دولتها نیز موظفند تا از حقوق ایشان صیانت نمایند.
- هدف اولیه از سیاست امنیت جهانی باید این باشد که اولاً، از بروز منازعه و درگیری چه در عرصه داخلی و چه در گستره بین‌المللی جلوگیری به عمل آورد و ثانیاً - با هدایت نمودن فعالیت‌ها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، محل سکونت انسان، یعنی کره‌ی زمین را از آسیب بدور داشته و بدین ترتیب مسکنی امن را برای انسان پدید آورد.
- ابزارهای نظامی به طور قطع وسایل مشروعی برای نیل به اهداف سیاسی نیستند، مگر در مقام دفاع یا تحت امر سازمان ملل متحد از آنها استفاده شود.
- تقویت بیش از اندازه توان نظامی که در بند سوم بدان اشاره رفت به معنای ایجاد تهدید بالقوه‌ای برای کلیه شهروندان می‌باشد.
- سلاحهای کشتار جمعی به هیچ روی حتی در مقام دفاع از خویشتن، ابزار مشروعی به حساب نمی‌آیند.
- تولید و تجارت اسلحه باید تحت نظارت جامعه بین‌المللی صورت پذیرد (تهرانیان، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹).

دولت‌های ملی دیگر تنها بازیگر در عرصه داخلی و حوزه‌های بین‌المللی نمی‌باشد، در عصر پسا سیاست بین‌المللی که در آن نوآوری‌های تکنولوژیک بی‌سابقه است، مرزها کم رنگ و به تبع آن حاکمیت‌ها چالش پذیر می‌گردند و جهانی شدن در بُعد سیاسی، جهان شمول شدن بعضی از ارزش‌ها که همانا ارزش‌های لیبرال هستند را نوید می‌دهد.

حال کشورهای جهان سوم به دلیل کم رنگ شدن مرزها به عرصه آمدن بازیگران مدنی و غیردولتی از آسیب پذیری فزون‌تر در برابر مداخلات کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی که در چارچوب معیارهای غرب عمل می‌کنند، برخوردار شده است و موجب ناامنی در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و غیره در کشورهای جهان سوم شده است.

تحمیل دموکراسی هدایت شده غربی به کشورهای جهان سوم

در مباحث سیاسی یکی از مهمترین مسائل، اعمال دموکراسی بر تمام کشورهای دنیاست. در دموکراتیک کردن، فرآیند جهانی شدن نمی‌خواهد نظام جهانی دموکراتیک شود، به گونه‌ای که همه اعضای آن در اداره آن سهم مساوی داشته باشند. این امر از نظر قدرت‌های بزرگ نه میسر است و نه مطلوب، بلکه مقصود طراحی نظام‌های سیاسی داخلی کشورها بر مبنای الگوی لیبرال - دموکراسی است. از این طریق، در کشورهای تحت استعمار، ساختاری به ظاهر مشروع و مردمی حاکم می‌شود که با شعارهای حقوق بشر هماهنگی دارد، اما قدرت‌های استعماری با تکیه بر قدرت رسانه‌ای و تأثیرگذار خود بر افکار عمومی مردم جهان، آنان را به سمت و سوی مورد نظر خود هدایت می‌کنند.

دولت‌ها، تحت تأثیر جهانی شدن معاصر، برای سیاست قلمروگرایی دفاع از داخل در برابر خارج، همسانی و ثبات کمتری دارند. دولت‌ها دیگر همواره به طور آشکار از منافع داخلی در برابر خارجیان دفاع نمی‌کنند. به عکس، دولت‌های پسا خودمختار در حال تبدیل شدن به صحنه‌های همکاری و رقابت میان مجموعه پیچیده‌ای از منافع وابسته به قلمرو فوق قلمروی هستند. این منافع در قالب‌هایی پوشیده و ابهام آمیز هر چند تعلق به کل کشورها را می‌رساند، اما عملاً در جهت تأمین منافع کشورهای خاص و یا اتحادیه مجموعه سرزمین‌هایی مشخص است و در این میان، کشورهای مستعمره بدون آن که از این رهیافت اطلاعاتی داشته باشند و در جهت تأیید این روند حرکت می‌کنند (حق شناس، ۱۳۸۷: ۲۲۵ - ۲۲۴). استعمارگران به تدریج دریافتند برای ادامه حیات خود در سرزمین‌های مستعمره، باید با استفاده از ساختارهای به ظاهر دموکراتیک به جلب افکار عمومی بپردازند. از سوی دیگر، با توجه به سایر ابزارها از جمله جنگ رسانه‌ای، افکار عمومی را به سمت و سوی مورد نظر هدایت نمایند. این فرایند در واقع، نوعی دموکراسی هدایت شده قلمداد می‌گردد و در جهت آن ابتدا قدرت‌های استعماری سعی می‌کنند نامزدهای مورد نظرشان در کشورهای مورد نظر به قدرت دست یابند و در غیر این صورت با روش‌های دیگر از جمله کودتا، قدرت و مشروعیت مخالفان را از بین می‌برند. از جمله این موارد می‌توان به انقلاب‌های نارنجی و مخملی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان اشاره کرد. همچنین یکی از

دلیل تراشی‌های آمریکا برای حمله به افغانستان و عراق، برقراری نظام دموکراسی در این کشورها بود (نور محمدی، ۱۳۸۷: ۴۸۲-۴۸۱).

همچنان که فوکویاما وعده‌ای از پژوهش گران منسوب به اندیشه لیبرالیسم متذکر می‌شوند، اقتصاد لیبرال با گسترش خود نوعی لیبرالیسم سیاسی را نیز در پی دارد و این امر در کشورهای در حال توسعه با دموکراسی هدایت شده نمود می‌یابد. فوکویاما به مطلوبیت ذاتی تمدن غربی و نظام سرمایه‌داری جهانی قائل است و می‌گوید: با پیروزی فرهنگ غرب (الگوی لیبرال) و سایر فرهنگ‌ها، بشر به کامل‌ترین ساختار سیاسی و کارآمدترین نظام اجتماعی دست می‌یابد و بدین ترتیب، تاریخ به پایان خود نزدیک می‌شود.

بنابراین از نظر فوکویاما یکسان‌سازی جوامع از نظر سیاست، اقتصاد و فرهنگ از نتایج مهم جهانی شدن محسوب می‌گردد. در این یکسان‌سازی، الگوی دموکراسی لیبرال نزد بیشتر جوامع پذیرفته می‌شود. تا جایی که بنابر برخی اظهارنظرها، امروز حدود ۷۰٪ در کشورهای جهان با (تفاوت سطوح) دارای نظام‌های دموکراتیک و مبتنی بر دموکراسی لیبرال می‌باشند. ماکس وبر پیشتر ضمن اذعان بر عقلانیت ساختاری سرمایه‌داری غربی، پذیرش این الگو را از سوی دیگر جوامع مورد تأکید قرار داده این نکته را اظهار داشت که پذیرش الگوی سرمایه‌داری، پذیرش نهادها، کردارها، ساختارها و تجهیزات غربی را نیز در پی خواهد داشت (دهشیری، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۵۷).

جهانی شدن و فرسایش اقتدار در کشورهای جهان سوم

فرایند جهانی شدن مفهوم وستفالیایی حاکمیت سیاسی ملی را دستخوش دگرگونی می‌سازد. اقتدار سیاسی ملت‌ها در درون مرزهای جغرافیایی با کم رنگ شدن مرزهای ملی از سویی و تضعیف مبانی، اقتدار سیاسی از سوی دیگر، رنگ می‌بازد. به گفته یکی از پژوهش‌گران، اقتدار کشورها در سه حوزه کلی رو به کاستی می‌گذارد و دیگر جنبه‌های رنگ باختن این اقتدار تقریباً سه وجه کلی هستند: نخست، موضوع دفاع، یعنی حفظ امنیت در اجتماع در برابر خشونت؛ دوم، دارایی و امور مالی، یعنی نگهداری از پول به عنوان ابزار مطمئن برای داد و ستد، واحد محاسبه و منبع ارزش اقتصادی و سوم، تامین رفاه.

بدین ترتیب، زیر سوال رفتن مبنای اقتدار ملی و کم رنگ شدن اعتبار مرزهای جغرافیایی در الگوی ترانس ناسیونال، جهانی شدن، فرسایش و تضعیف اقتدار ملی کشورها را در پی خواهد داشت (سجادی، ۱۳۸۷: ۶۰).

جهانی شدن و به چالش کشیدن مفاهیم ملی در کشورهای جهان سوم

مفاهیمی چون هویت ملی، وحدت ملی، منافع ملی و توسعه ملی در عصر وابستگی

فزاینده متقابل کشورها، ضمن آن که در چارچوب مرزهای ملی تعریف می‌شود، تحت تأثیر جدی روابط بین‌الملل نیز قرار دارد. بنابراین تفسیر این مفاهیم در عصر کنونی نمی‌تواند الزامات بین‌المللی را از نظر دور کند، زیرا روند جهانی شدن بر هویت ملی از ابعاد مختلف تأثیر دارد.

شناور بودن این مفاهیم و لرزان شدن مرزهای آن از پیامدها و آثار جریان جهانی شدن است که در گفتار تافلر از آن به عنوان پیچیده‌تر شدن این مفاهیم و دشواری درک نخبگان سیاسی مطرح می‌گردد. او می‌گوید: ما در رسانه‌های فوری زندگی می‌کنیم که سیلی از تصاویر و نمادها و واقعیت‌های متعارض بر سرمان می‌ریزند. اما با نفوذ ما به عمق جامعه اطلاعاتی هر قدر از داده‌ها و اطلاعات و دانش بشری در امور مربوط به حکومت استفاده شود، برای هرکسی از جمله رهبران سیاسی، درک آن چه واقعاً رخ می‌دهد دشوارتر می‌شود (تافلر، ۱۳۷۰: ۴۰۷)

جهانی‌شدن و به چالش کشیدن حکومت‌های اقتدارگرا در جهان سوم با تبلیغ یا تحمیل دموکراسی

ظهور دولت‌های اقتدارگرا، فقر، بیکاری، قومیت‌گرایی، ضعف جامعه مدنی، وابستگی‌های اقتصادی، ظهور خرده ناسیونالیسم‌های نزاع پرور همراه با نوعی آنارشیزم منطقه‌ای و نهایتاً وضعیت ناگوار امنیت به عنوان ثمرات جنگ سرد و تنازعات ایدئولوژیکی دو ابر قدرت چندان با این ایده که کشورهای جهان سوم در مسابقه جهان جدید برنده محسوب می‌شوند، همخوانی ندارد.

برای توصیف رابطه بین اقتدارگرایی دولت‌ها و دموکراسی می‌توان از سه معیار اساسی سود جست. این سه معیار به رغم ما، پیشرفت‌های اقتصادی، میزان گذار از پروسه دولت‌سازی و سیاست‌های ایدئولوژیکی هستند.

به طور کلی توانایی‌های رژیم‌های اقتدارگرا در جهان سوم برای غلبه بر بحران‌های ناشی از جهانی شدن با توجه به ماهیت این رژیم‌ها متفاوت است. از این منظر باید طیفی از کشورهای اقتدارگرا سنتی توتالیتراریسم را در نظر گرفت. به این طریق که هر چه از اقتدارگرایی سنتی به توتالیتراریسم پیش می‌رویم در مواجهه با چالش‌های جهانی شدن از یکسو امکان توانایی مواجهه با آن بیشتر اما امکان رویارویی با امواج جهانی کمتر است از جمله کشورهای مانند عربستان در حالی که از همراهی با امواج اقتصادی جهانی ابائی ندارد به شدت در مقابل ایده‌های سیاسی و فرهنگی جهانی شدن واکنش نشان می‌دهد. برعکس کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس واکنش کمتری در قبال جهانی شدن فرهنگ نشان می‌دهند اگر چه از سیاست‌های درهای باز واهمه دارند. در طیف سوم کشورهایی همچون ترکیه و بعضی از کشورهای آسیای میانه همچون آذربایجان و ارمنستان، از رهیافت‌های امنیتی در قبال جهانی شدن پیروی

می‌کنند و کمتر در مقابل جهانی شدن به مفهوم کلی آن واکنش نشان می‌دهند اگر چه عمدتاً ساختار پیشرفته‌تری نسبت به دو طیف قبل ندارند.

همچنان که در آسیای جنوب شرقی نیز دو کشور چین و کره‌ی جنوبی امواج جهانی دموکراسی مبتنی بر مشارکت سیاسی دانشجویان، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان داده‌اند. به طوری که رژیم توتالیتار چین فارغ از تبعات جهانی به سادگی دانشجویان را در میدان «تیان آن من» پشت سر گذاشت اما بر عکس کره جنوبی توانایی رویارویی مستقیم و حاد با دانشجویان را ندارد (قوام، ۱۳۸۳: ۳۲۶، ۳۲۵).

نمودپذیری مرزها و حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای جهان سوم

تمایز میان «درون» و «برون» یکی از اساسی‌ترین و موفق‌ترین ابزارهای قدرت رژیم‌های اقتدارگر در حفظ و سیطره خود و تحکیم اقتدار بر توده‌های این جوامع بوده است. البته این تمایز ریشه در پروسه شکل‌گیری دولت ملت‌ها دارد که از دست آوردهای دوران مدرن به شمار می‌رود به گمان بسیاری از اندیشمندان اکنون در مواجهه با سیستم حاکمیت داخلی رژیم‌ها، حوزه‌های جدید سربرآورده‌اند که آن را نمی‌توان در هیچ یک از قالب‌های ملی، ایدئولوژیکی و گفتمانی محصور ساخت. با افول نقش سرزمین دولت‌های ملی، جنبه سخت‌افزاری قدرت نیز کمرنگ گشته است از منظر هستی‌شناسانه چهره جدیدی از قدرت پدیدار گشته است که امکان تجمع آن توسط یک اقلیت قدرتمند و اعمال آن بر اکثریت شهروندان وجود ندارد. در تعبیر جدید قدرت تنها سرکوب و ممنوع کردن نیست بلکه همچنان که فوکو اعتقاد دارد تحرک به بیان و تولید معرفت نیز هست. علاوه بر آن قدرت یک پارچه، متمرکز، واحد و ایستا نیست. فرآیندی که طی آن قدرت یک طرف بین دولت شهروندان اعمال می‌گردد از بین رفته و جای خود را به قدرتی پخش شده، همه جا حاضر و جوشیده از همه چیز داده است (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

این وضعیت همان‌طور که هاپسام تأکید می‌کند در درازمدت پیوند میان دولت و شهروندان را به نحو چشمگیری تنزل می‌دهد. از جمله عوامل این شکاف در روابط بین دولت و شهروند در کشورهای اقتدارگرا افول احزاب ایدئولوژیک، ماشین حزبی و گسترش ارزش‌های فردگرایی، مصرف‌گرایی و غیره را می‌توان برشمرد (هاپسیاوم، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

بنابراین در مجموع مسائلی همچون مشروعیت، قدرت و ایدئولوژی در یک فراگرد تاریخی خصایل سنتی خود را از دست می‌دهند و نوعی واقع‌بینی سیاسی و اجتماعی را به دولت‌های اقتدارگرا تحمیل می‌سازند.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی در مواجهه با جهانی شدن دولت‌های اقتدارگرا از دو موضع مورد تهدید قرار می‌گیرند. ابتدا آن که در نبود هنجارهای دموکراتیک و نهادینه

شده در این کشورها جهانی شدن فشار بیشتری را بر دولت‌ها برای به کارگیری استانداردهای جدید بین‌المللی حاکمیت خصوصاً در حوزه شفافیت و مسئولیت پذیری وارد می‌کند. علاوه بر این نبود نهادهای دموکراتیک منبع اولیه ضعف سیستم دولت‌های جهان سوم محسوب می‌شود (قوام، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

جهانی شدن و توسعه سیاسی در کشورهای جهان سوم

شاخص‌های توسعه سیاسی ۱- مشروعیت نظام ۲- مشارکت سیاسی است که در کشورهای جهان سوم با توجه به بنیان‌های نظام سیاسی وضعیت پرتلاطمی را در مواجهه با جهانی شدن پیش رو دارند که در ابتدا به تأثیر جهانی شدن بر مشروعیت نظام‌ها در کشورهای جهان سوم و سپس به تأثیر جهانی شدن بر محتوای مشارکت سیاسی در کشورهای جهان سوم می‌پردازیم:

جهانی شدن و بحران مشروعیت در کشورهای جهان سوم

به نظر می‌رسد یکی از نقاط مهمی که جهانی شدن نشانه می‌گیرد یا نشانه گرفته است. همین نقطه بحران مشروعیت نظام‌هاست. در این حوزه است که قابلیت تجهیز سیستم‌های محلی تحت تأثیر جهانی شدن به ضعف و فتور گراییده دولت‌ها به لرزش و مخاطره می‌افتد.

در خصوص این تضعیف اقتدار و حاکمیت سنتی دولت - ملت‌ها، یک بعد خاصی از جهانی شدن به تنهایی وارد عمل نمی‌شود بلکه تمامی ابعاد جهانی شدن در این حوزه تأثیرگذار بوده و هر جنبه و بعدی از جهانی شدن سعی دارد تا به سهم خود کنترل دولت‌ها را تضعیف کند.

جهانی شدن و هدایت مشارکت سیاسی در کشورهای جهان سوم

شاخص و عنصر دوم ذکر شده برای توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی بوده این شاخص، توسعه سیاسی با توجه به ابزار مهم ارتباطی جهانی شدن به راحتی می‌تواند تحت کنترل سیاست جهانی و اراده حاکم بر جهانی شدن قرار گرفته و مشارکت‌های سیاسی که از طریق نهادهای تخصصی مشارکت مثل احزاب صورت می‌پذیرد را هدایت کند. علاوه بر تأثیر جهانی شدن و سیاست‌های جهانی در نهادهای داخلی مشارکت، اقتضای فضای عظیم الکترونیکی جدید و شبکه خانوادگی اطلاع‌رسانی صوتی تصویری اینترنت، خود به تنهایی و مستقلاً می‌تواند هدایت افکار عمومی کشورها را به دست گرفته و در کیفیت مشارکت سیاسی تأثیرگذار باشد.

بی‌تردید در یوتوپای جهانی شدن، یکپارچگی و همانندسازی جهانی، اولاً از الگویی پیروی می‌کند که مدیریت تکنولوژی که قطعاً به گونه انحصاری در غرب امروز متمرکز است. تعیین می‌کند و ثانیاً به دلیل عدم یکنواختی و توازن توزیع قدرت و

ثروت و تکنولوژی در جهان امروز، علی‌رغم شعار ائتلاف و درهم تنیدن فرهنگ‌ها قومیت‌ها و مدیریت‌ها، در واقع جامعه جهانی را به دو بخش اصلی شامل جامعه تأثیرگذار و جوامع تأثیرپذیر تقسیم خواهد کرد (صاحبی، ۱۳۸۲: ۱۹۳ تا ۱۹۰).

جهانی شدن و چهره‌ی جدید امنیت در کشورهای جهان سوم

اولاً درباره مفهوم امنیت در جهان سوم، آسیا و یا خاورمیانه نمی‌توان به شیوه گفتمان‌های غربی و اروپایی امنیت سخن گفت، لاقلاً همان‌طور که محمد ایوب عقیده دارد سه خصلت اساسی مفهوم امنیت ملی آن طور که در ادبیات غرب توصیف می‌شود در جهان سوم کم‌رنگ و یا حتی مفقود است. این سه خصایص عبارتند از جهت‌گیری خارجی امنیت ملی نسبت به دیگر کشورها، پیوند آن با امنیت سازمان یافته و گره خوردن اجباری امنیت ملی با امنیت دو بلوک عمده در دوران جنگ سرد. ثانیاً در جهان سوم، احساس ناامنی علیرغم آن چه رهبران آن بازگو می‌کنند. بیشتر از جانب داخل مرزهاست تا بیرون مرزهای ملی، اگر چه این سخن به آن معنی نیست که تهدیدی خارجی وجود ندارد. با این وجود این استدلال صادق است که نزاع‌های داخلی به سادگی به سطح نزاع‌های بین دولتی منتقل می‌شود.

مثال‌های متعددی از این تداخل و نزاع‌های محلی و بین دولتی را می‌توان در جنگ هند و پاکستان، در مورد بنگلادش در سال ۱۹۷۱ و یا جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ که به دنبال وقوع انقلاب افتاد دید.

ثالثاً در جهان سوم پیوند دولت با امنیت سازمان یافته بین‌المللی چندان روشن نیست. در طی جنگ سرد، جهان سوم به عنوان یکی از حوزه‌های نزاع دو قطب درآمده بود، اما نقش آن در این نزاع‌ها چندان قابل توضیح نبود.

رابعاً امنیت ملی هیچ‌گاه به طور اساسی با پارادایم امنیت در طی جنگ سرد پیوند نخورد. اگر چه بیشتر کشورهای جهان سوم به نحوی با یک یا هر دو بلوک ائتلاف داشتند، اما بیشتر این ائتلاف‌ها سیال و موقتی بوده (ائتلاف مصر و سوریه) و به عنوان ابزار باز دارنده‌ای محسوب می‌شد که از نزاع‌های محلی جلوگیری می‌کرد که چندان هم در این مورد موفق نبود (همچون عراق و ویتنام). بنابراین با توجه به تفاوت اساسی چهره امنیت در طی جنگ سرد در جهان پیشرفته اروپایی و جهان سوم، موقعیت جهان سوم به طور بنیادی با سیستم جهانی شامل اروپا، امریکای شمالی و ژاپن تفاوت دارد. همان‌طور که کارولینز توماس عقیده دارد: «در متن جهان سوم، امنیت تنها به بعد امنیتی آن به صورتی که در مباحث غربی رایج است ارجاع نمی‌شود. بلکه حوزه‌ای از ابعاد هستی دولت را دربرمی‌گیرد که قبلاً وظیفه دولت‌های پیشرفته محسوب می‌شود. به این معنا، امنیت در جهان سوم بعد سیاسی دارد. کشورهای جهان سوم بعد از روند

استعمارزدایی با پروسه دولت‌سازی درگیر بوده‌اند و بنابراین دولت مرکز نقل امنیت تلقی شده است. البته این سخن که امنیت در جهان سوم بعدی سیاسی دارد به این معنا نیست که حوزه‌های دیگر امنیتی همچون فعالیت‌های انسانی و اجتماعی به طور کلی مجزا بوده است، بلکه مطابق این معنا از امنیت، تهدیدات غیرسیاسی که مرکزیت دولت و ساختارهای آن را با چالش روبرو می‌سازند همچون اقتصادی و اکولوژیکی و یا جغرافیایی در صورتی تهدید تلقی می‌شوند که بعد سیاسی به خود بگیرند و مرزها، و سازمان‌ها و یا حیات رژیم یا دولت را با خطر مواجه سازند. از این منظر تأثیر جهانی شدن بر امنیت جوامع جهان سوم نمی‌توان فارغ از نقش دولت و پروسه دولت‌سازی بررسی کرد.

جهان سوم و پروژه ی نیمه تمام دولت - ملت سازی

عمده ترین مشخصه رابطه ی دولت های جهان سوم با سیستم بین‌المللی در طی جنگ سرد حتی بعد از آن را باید ضعف جهان سوم نسبت به آن چیزی دانست که رابرت گیلین آن دو اصل سازمان یافته نظام بین‌المللی یعنی حاکمیت دولت‌ها و بازار بین‌المللی می‌داند. این ضعف در هر دو سطح رابطه متقابل جهان سوم با سیستم بین‌المللی چه به عنوان یک گروه و چه به عنوان دولت‌های فردی ظاهر می‌شود.

بدون شک یکی از بنیان‌های این ناامنی و ضعف را باید در ناکامی کشورهای جهان سوم در پروژه دولت - ملت‌سازی دانست. یک بررسی تاریخی از روند شکل‌گیری و ساخت دولت نشان می‌دهد که قدرت یکی از پایه‌های اساسی دولت‌سازی اروپا بوده است. مفهوم دولت‌سازی به عنوان توانایی یک دولت در انباشت قدرت تعریف می‌شود. دولت‌سازی پروسه‌ای است که از طریق آن‌ها نه تنها فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی دولت رشد می‌کند بلکه بر قدرت نهادی و سیاسی آن نیز افزوده می‌شود. این قدرت سه چهره پایدار به خود می‌گیرد:

الف) قدرت به عنوان توانایی‌های ملی ب) قدرت به عنوان ظرفیت سیاسی ج) قدرت به عنوان ارتباطات نهادی

اما برای اغلب دولت‌های جهان سوم قدرت به تنهایی هدف تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان ابزاری برای تخفیف دادن به حالت ناگوار امنیت تلقی می‌شود که ناشی از دو عامل اساسی است. اول، مرحله متاخر دولت - ملت‌سازی در طی جنگ سرد که طی آن دولت‌های جهان سوم پدیدار شدند دوم، ورود دیر هنگام آنها به سیستم دولت‌ها. در این معنا دولت‌های جهان سوم درست هنگامی به صحنه بین‌المللی پا گذاشتند که اولین نشانه‌های افول پارادایم دولت - ملت پدیدار می‌شد.

بنابراین این استدلال که «عدم امنیت» در جهان سوم ریشه در شکست این کشورها

در خلق ایده‌هایی همچون انگاره هویت ملی و حاکمیت ملی و یا به طور کلی پروسه دولت‌سازی دارد، قابل درک است. اگر چه فشار عوامل محیطی نیز در این زمینه نقش بسیار اساسی دارند. به دلیل ضعف کشورهای جهان سوم در ساخت «دولت» آن طور که در اروپا تحقق یافت، در طی دهه ۱۹۵۰، حتی وقتی رهبران ناسیونالیست، جایگزین حکومت‌های وابسته به غرب شدند، با هدف مدرنیزه کردن کشورهاشان از طریق رفاه اقتصادی، آموزش شهروندان، تنوع اقتصادی و ساخت قدرت نظامی ملی به تجهیز منابع قابل دسترسی دست زدند و این اقدام خود منجر به نوعی توسعه یک جانبه دولت انجامید و چهره اقتدارگرا دولت بیش از پیش نمودار شد. در همین وضعیت «ملت» همچنان خصلت قومی خود را حفظ کرد و حتی قومیت‌گرایی در روح دولت‌های اقتدارگرا نیز رسوخ یافت.

از منظری بین‌المللی نیز جنگ سرد تأثیرات مهمی بر پارادایم امنیتی جهان سوم به جا گذاشت. ابتدا آن که دولت‌های جهان سوم، خصوصاً کشورهایی که اهمیت سیاسی و ژئوپلیتیکی داشتند همچون مصر، کره، هند و ایران به عنوان حوزه‌های پراهمیت برای دو قطب درآمدند. این به آن معناست که دولت‌های جهان سوم ناخواسته وارد نزاع و برخورد دو ابر قدرت شدند.

دوم آن که بیشتر نزاع‌های میان دولت‌ها در جهان سوم ناشی از تعارضات دو قدرت بود. همان‌طور که نیکل بال می‌گوید: همه نزاع‌های منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم در جهان سوم اتفاق افتاده است، اگر چه نقش قدرت‌های بزرگ در آنها غیر قابل انکار است.

از این رو دولت‌های جهان سوم را می‌توان «بازیگران غیرفعال» سیستم بین‌المللی در طی جنگ سرد نامید. با افول جنگ سرد و ظهور «دنیای بدون معنا» به قول زاکی لیدی چهره جهان سوم در سیستم بین‌المللی بیش از پیش مغشوش به نظر می‌رسد (قوام، ۱۳۸۳: ۲۴۳-۲۳۸).

۳-۱۱- جهانی شدن و سلطه اطلاعاتی و تأثیر آن بر مسئله امنیت در کشورهای جهان سوم

جهانی شدن را موج سوم استعمار می‌نامند. در این موج، استعمار بسیار پوشیده و نامحسوس عمل می‌کند که حتی برخی از اندیشمندان نیز از این موج جدید استعمار و دوره جهانی شدن غافل مانده‌اند و آن را دوره ما بعد استعمار یا جهانی شدن به شمار آورده‌اند. این در حالی است که استعمار مقاصد و منویات خود را به دوش شبکه‌های اطلاع‌رسانی و فن‌آوری اطلاعات انداخته است و از طریق ایجاد نرم‌افزارها و فرهنگ حاکم بر آنها، جامعه جهانی را به سمت هدفی مشخص هدایت می‌کند و اصول فکری خویش را ترویج می‌نماید.

این یک تهدید بسیار جدی برای ملت‌هاست. آنها احساس می‌کنند فرهنگ بومی‌شان، اقتدار ملی‌شان و توانایی‌های اقتصادی‌شان مورد تهدید قرار گرفته است و باید با اتخاذ یک خط مشی و سیاست و برنامه‌ریزی راه را بر این تهدیدها ببندند. از سوی دیگر خطر و تهدیدی که مدیران شبکه‌های اطلاع‌رسانی حس کردند این است که وقتی مسیر باز شد به تدریج، اطلاعات فراوان وارد محیط مجازی می‌شود و از این طریق، وحدت رویه‌ای که در نظر داشته‌اند به هم می‌خورد. این یکی از چالش‌های بسیار بزرگ است، به گونه‌ای که اگر دولت - ملت‌ها از بین بروند و یک وحدت جهانی درست شود نفس این وحدت نیازمند یک انسجام است و این انسجام احتیاج به هماهنگی اطلاعات دارد.

دولت‌هایی که در اندیشه بسط قلمرو و یا توسعه اقتدار خویش هستند همواره شیوه‌های متعدد استعماری را به آزمون می‌گذارند. در یک مقطع، ممکن است حضور نظامی را بسیار کارآمد تلقی کنند و در مقطعی دیگر، سیطره سیاسی بدون حضور فیزیکی را کارآمدتر تشخیص دهند. طبعاً این شیوه‌ها آنها را از توجه به برترین روش سلطه و سیطره یعنی سلطه و سیطره فرهنگی باز نمی‌دارد. افلاطون شاید از نخستین کسانی است که برای تأسیس نظام سیاسی مطلوب خود در یک جامعه اشغال شده به سیطره فرهنگی توجه نموده است. وی برای شبیه‌سازی جامعه تحت اشغال با جامعه یونانی چنین پیشنهاد می‌دهد:

باید بکشیم تا راهی پیدا کنیم با تغییری کوچک، قانون اساسی آنها را به قانون اساسی جامعه خودمان شبیه‌سازیم (امیدی، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱).

هربرت شیلر، استاد دانشگاه کالیفرنیا، می‌نویسد: واژه امپریالیسم فرهنگی نشان دهنده نوعی نفوذ اجتماعی است که از طریق آن، کشوری اساس تصورات، ارزش‌ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و همچنین روش زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کند و سایل ارتباط عمومی بهترین نمونه بنگاه‌های عاملند که در فرایند رسوخ، به کار گرفته می‌شوند. برای رسوخ کردن در سطح فراگیر و سایل ارتباطی خود نیز یابد به وسیله قدرت سلطه‌گر رسوخ جو قبضه شوند (شیلر، ۱۳۷۷: ۳۰).

کشورهای جنوب به این امر معترضند که چرا باید نود درصد اخباری که در سطح جهانی فرصت انتشار می‌یابند از طریق چهار خبرگزاری جهان (رویتر، یونایتد پرس، آسوشیتد پرس و فرانس پرس) آن هم با مالکیت تنها سه کشور تامین گردند (اسمیت، ۱۳۶۴: ۱۰).

در نهایت، «استعمار فرانو» شیوه‌ای تازه از استعمار است که در آن استعمارگران با جهانی‌سازی ارزش‌های فرهنگی و نظام اقتصادی خود و دموکراتیک کردن نظام‌های سیاسی کشورها، آنها را به چارچوب سیاست‌های بین‌المللی خود هدایت می‌کنند (حق شناس، ۱۳۸۷: ۲۱۶ تا ۲۲۹).

نتیجه گیری

جهانی شدن روندی اجتناب ناپذیر است که از مدتها پیش اتفاق افتاده است و دارای آثار و پیامدهای میمون و نامیمونی بوده و خواهد بود آن چه مسلم است به علت وضعیت متفاوتی که جوامع گوناگون دارا هستند، نسبت به این پدیده از خود واکنش های متفاوتی را نشان داده اند. جهان بینی ملت ها و شیوه نگرش دولت ها نسبت به سیاست بین المللی سبب می شود تا هر یک از آنها این وضعیت را از منظر خویش مورد ارزیابی قرار دهند.

جهانی شدن در این شکل نوین یک پدیده ی جدید است و ضمن آن که هنوز به صورت کامل ظاهر نشده ولی آثار و پیامدهای آن در بخش های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی مشهود می باشد. برای آن که کشورهای جهان سوم در این فضای جدید به عنوان بازیگرانی جدی ظاهر شده و به ناظر بودن و انفعالی عمل کردن بسنده ننمودن می باید موارد زیر را مد نظر قرار دهند.

۱- کشورهای جهان سوم می باید نگاه خود را نسبت به پدیده جهانی شدن به صورتی که تاکنون داشته است تغییر دهد زیرا به راحتی نمی توان این پدیده را در امپریالیسم اقتصادی یا فرهنگی تقلیل داد. ضمن آن که نباید منکر وجود بی عدالتی، استثمار، تبعیض و جنایت در دنیا شد، ولی در هر صورت با جهانی شدن باید برخوردی صحیح داشت. باید اذعان نمود که اصولاً این روند در کنترل دولت خاصی نمود و از مرکز مشخصی هدایت نمی شود. به گونه ای که حتی قدرت های بزرگ در برخی موارد از آثار منفی جهانی شدن مصون نمی باشد.

۲- شناخت درست واقعیات شرایطی را به وجود می آورد تا در سایه آن بتوان تحول مفاهیم را در عصر جهانی شدن به خوبی درک نمود و نیز سهمی در این گونه مفهوم سازی ها داشت. ما امروز در دورانی به سر می بریم که طی آن مفاهیم دیپلماسی، منافع، استراتژی، امنیت ملی، توسعه، مشارکت، وابستگی و جز اینها دستخوش تحول گردیده، تا آنجا حتی دولت در بسیاری از موارد مفهوم و ستفالیایی خود را از دست داده است. بنابراین وجود نوعی انعطاف پذیری و تأمل و یا به عبارت صحیح تر نوعی دنیا میزم در سیاست خارجی، به ما کمک خواهد کرد تا به آموختن قواعد بازی در عصر جهانی شدن خود را با شرایط دگرگون شونده داخلی و بین المللی تطبیق داده و آسیب پذیری خویش را به حداقل رسانیم.

۳- منطقی شدن فن آوری سبب گردیده است تا حتی بسیاری از کشورهای جهان سوم به جای آن که مجبور به طی راه طولانی جوامع سرمایه داری غرب باشند، بتوانند با شرایط نوین جهانی به راحتی کار کنند. واقعیت این است که ما امروز با یک جهان

شبکه‌ای شده‌ای سرو کار داریم که طی آن دولت‌ها از اطلاعات بیشتری در مورد خود جهان برخوردار گردیده‌اند. تحت این شرایط بررسی و پردازش اطلاعات بسیار حائز اهمیت می‌باشند.

۴- ایدئولوژی‌زدایی از اقتصاد: یکی از معضلات ما در عصر جهانی شدن ایدئولوژیک نگاه کردن به اقتصاد و تجارت می‌باشد این نوع نگرش سبب می‌گردد تا ما بیش از پیش در عصر یک‌پارچگی بازارهای مالی گسترش مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و وابستگی متقابل، بدرون لاک خود فرو می‌رویم و بسیاری از فرصت‌هایی که جهانی شدن برای ما به وجود آورده را از دست بدهیم.

۵- کوچک کردن دولت: برای آن که بتوان در عصر جهانی شدن از کارآمدی بیشتری برخوردار شد می‌باید از بار اضافی و تصدی‌گری دولت از فساد اداری را نیز در پی دارد کاست. وجود دستگاه عریض و طویل در جهان سوم حتی در شرایطی که کلیه امکانات لازم برای توسعه و پیشرفت جامعه فراهم باشد، مانع از پاسخگویی به نیازهای اولیه مردم می‌شود. بنابراین ضروری است اقدامات جدی در جهت تقویت نهادهای مردمی صورت گیرد. بدین ترتیب در سطح داخلی با واگذاری بسیاری از مسئولیت‌ها به بخش غیردولتی و نیز در سطح بین‌المللی از طریق سهم کردن بازگیران غیر حکومتی (NGOS) در اموری مانند مبارزه با بیماری‌های مهلک، مواد مخدر، آلودگی محیط زیست، توسعه نیافتگی، فقر و جز این‌ها می‌توان بر کارایی و مشروعیت دولت افزود و از بروز تنش‌ها جلوگیری به عمل آورد. لازم به توضیح است که تحقق موارد فوق در شرایطی میسر است که نگاه ما نسبت به امنیت شامل برداشت‌ها و تفاسیر سنتی و نیز جدید از این مقوله باشد. بنابراین با مطرح شدن نظریه جهانی شدن از سوی کشورهای قدرتمند تأثیرات جهانی شدن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم می‌تواند به قرار ذیل باشد.

۱- تحمیل دموکراسی غربی هدایت شده به کشورهای جهان سوم ۲- به چالش کشیدن حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای جهان سوم با تبلیغ دموکراسی و حقوق بشر ۳- تأثیرگذاری بر مسئله امنیت و ایجاد ناسازهای بین نابرابری و امنیت در کشورهای جهان سوم ۴- شدت گرفتن روند عرفی‌سازی (سکولاریزاسیون) در کشورهای جهان سوم. ۵- به چالش کشیدن مفاهیم ملی در کشورهای جهان سوم ۶- جهانی شدن و بحران مشروعیت در کشورهای جهان سوم ۷- جهانی شدن و هدایت مشارکت سیاسی در کشورهای جهان سوم.

منابع و مأخذ

- احمد، اکبر، (۱۳۸۰) اسلام و پست مدنیسم، ترجمه فرهاد فرهمندی، تهران: نشرگفتمان.
- اسمیت، آنتونی، (۱۳۶۴) ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، تهران: سروش.
- افراخته، حسن، (۱۳۸۲) تأثیر جهانی شدن بر بخش روستایی (نمونه فیلیپین) اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره اول و دوم.
- الهی، همایون، (۱۳۸۳) شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، تهران: نشرقومس.
- امیدی، مهدی، (۱۳۸۷) مبانی آثار و مصادیقی از استعمار فرانو، مجموعه همایش استعمار فرانو، ناشر موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی.
- آکسفورد، باری، (۱۳۷۸) نظام جهانی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی.
- باقری رمدانی، حسینعلی، (۱۳۸۷-۸۸) جوان و تهاجم فرهنگی، ماهنامه جوانان سرباز، اسفند و فروردین، شماره ۱۵۶.
- بدیع، برتران، (۱۳۷۶) فرهنگ و سیاست، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، موسسه نگاه معاصر.
- پلینو، جک سی و آلتون، روی، (۱۳۷۵) فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حسن پستا، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- پیلتن، فرزاد، (۱۳۸۴) سازمان جهانی بازرگانی و همگرایی جهانی کشورهای جنوب، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۴-۲۱۳.
- تاملینسون، جان، (۱۳۸۰) جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، نشر پژوهش های فرهنگی.
- توکلی جعفر، (۱۳۸۴) جهانی شدن و چالش فقر در کشورهای در حال توسعه، تهران: نشر سپهراندیش.
- جمشیدی‌راد، جعفر (۱۳۸۷) جهانی شدن و جایگاه بخش عمومی، فصلنامه مطالعات سیاسی، پیش شماره یک.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۴) انقلاب اسلامی ایران، قم: نشر معارف.
- حق شناس، زهرا، (۱۳۸۷) استعمار فرانو و جهانی شدن، مجموعه مقالات همایش استعمار فرانو، قم: ناشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خور، مارتین، (۱۳۸۳) جهانی شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، تهران: نشر

قومس.

- دهشیار، حسین، (۱۳۸۸) جهانی شدن و سلطه ارزشی آمریکا، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۲۰.
- دهشیری، محمدرضا، (۱۳۷۹) جهانی شدن و تکامل فرآیند برون‌بری ارزشها و نهادهای غربی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره اول و دوم، مهر و آبان.
- رابرتسون، رونالد، (۱۳۸۰) جهانی شدن - تئوریه‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- سانیا، کانیا، (۱۳۷۵) معماری رقابت و جهانی شدن توسعه نیافتگی، ترجمه محمدقلی یوسفی، مجله برنامه و بودجه، شماره چهار، سال اول.
- ساعی، احمد، (۱۳۸۳) مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت.
- سجادیپور، کاظم، (۱۳۸۲) جهانی شدن برداشت‌ها و پیامدها، تهران: وزارت امور خارجه.
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۷) درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم: موسسه بوستان کتاب.
- شیلر، هربرت (۱۳۷۷) وسایل ارتباطی جمعی و امپراتوری آمریکا، ترجمه احمد میرعابدینی، تهران: سروش.
- صاحبی، محمد جواد، (۱۳۸۲) جهانی شدن و دین فرصت‌ها و چالش‌ها، قم: ناشر احیاگران.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۳) جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹) گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، مترجم دکتر علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گروه نویسندگان، (۱۳۸۲) بازشناسی انتقادی لیبرالیسم و جهانی شدن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- نش، کیت، (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر - جهانی شدن سیاست، قدرت. ترجمه محمدتقی المفروز، تهران: انتشارات کویر.
- نکوئی سامانی، مهدی (۱۳۸۶) دین و فرآیند جهانی، قم: موسسه بوستان کتاب.
- نور محمدی، مرتضی، (۱۳۸۷) روند شکل‌گیری و مواجهه با انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات همایش استعمار فرانوا، قم ناشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هاپسیاوم، اریک، جی آینه، (۱۳۷۹) دولت، ترجمه معصومه اکبرزاده لاله، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۳۷۹.

- واترز، مالکوم، (۱۳۷۹) جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی و سیاوش مریدی، تهران: ناشر سازمان مدیریت صنعتی.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۷) فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف.
- یوسفی، سیدابراهیم. ستارزاده، داوود، (۱۳۸۸) ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی - سال بیست و چهارم، شماره سوم و چهارم آذر و دی.